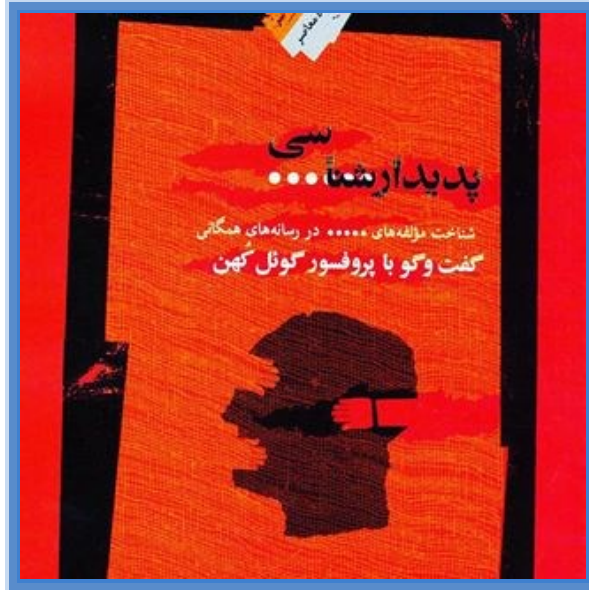


نقد و بررسی کتاب پدیدارشناسی سانسور در ایران
 شناخت مؤلفه‌های سانسور در رسانه‌های همگانی در گفت‌وگو با
 پرفسور گوئل کهن
 نقد به قلم دکتر سید محمود سادات بیدگلی (استاد دانشگاه و پژوهشگر)
 برگرفته از فصلنامه نقد کتاب تاریخ، سال چهارم، شماره ۱۶، تهران



کتاب پدیدارشناسی سانسور (شناخت مؤلفه‌های سانسور در رسانه‌های همگانی در گفت‌وگو با پرفسور گوئل کهن) را نشر نگاه معاصر در ۲۳۰ صفحه در سال ۱۳۹۶ و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. کوشش‌گر این کتاب شاهرخ تندرو صالح است و کتاب به شیوه پرسش و پاسخ، اما متفاوت از روش معمول تنظیم شده است. مصاحبه‌شونده این کتاب دکتر گوئل کهن استاد سابق دانشگاه تهران و استاد بازنشسته دانشگاه امپریال کالج در لندن است. دکتر کهن در ایران به تخصص در دو حوزه مشهورند حوزه اول مدیریت و سیستم‌های توسعه است که کتاب‌های ایشان سال‌ها است که متون اصلی رشته مدیریت در دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهد و حوزه دوم هم مبحث تخصصی ارتباطات جمعی و سانسور در ایران است که کتاب دوجلدی روشمند و مستند ایشان تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. (تهران).

مؤسسه انتشارات آگاه. ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲) بیش از سه دهه است که در زمره یکی از منابع اصلی تحقیقات ایرانی قرار دارد.

مطالعه سیر تحول مطبوعات و ارتباطات جمعی و سانسور در رسانه‌های همگانی همواره دغدغه دکتر کهن بوده و از زمان انتشار کتاب تاریخ سانسور در مطبوعات ایران در سال ۱۳۶۱ تاکنون نیز همواره بدان اندیشیده و نوشته‌اند و بی‌شک کتاب حاضر را می‌توان حاصل تجربیات مستمر گذشته و تحقیقات و تأملات جدید ایشان در این حوزه دانست. لذا معرفی، بررسی و نقد این اثر می‌تواند به شناخت بهتر کتاب منجر شود و مشوقی باشد برای مطالعه عمیق این اثر در جهت ارتقای تحقیق در نظام‌های ارتباط جمعی و مدیریت مطبوعات و سایر رسانه‌های همگانی و همچنین توسعه کشور.

در هر حال، این کتاب شامل سه بخش است؛ بخش نخست آن - به عنوان مقدمه به قلم شاهرخ تندرو صالح - در قالب «تک‌نگاری»، به بررسی ابعاد گوناگون آثار گوئل کهن و نقد کتاب دوجلدی معروف او - تاریخ سانسور در مطبوعات ایران - می‌پردازد. بخش دوم یا بخش اصلی کتاب، به مبحث گسترده پدیدارشناسی سانسور اختصاص یافته و بخش سوم از دو پیوست تشکیل شده است. این کتاب، بی‌تردید منبعی روشنگر در مباحثات فرهنگی و سیاسی و علوم ارتباطات جمعی تلقی می‌شود و بعد و دریچه تازه‌ای را بر دامنه فهم مقوله «توسعه» می‌گشاید و سعی در گره‌گشایی از آن دارد. «پدیدارشناسی سانسور» نه تنها برای دانشجویان رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و تاریخ، حقوق و روزنامه‌نگاری، ارتباطات و مدیریت توسعه مناسب و راهگشا است بلکه می‌تواند به عنوان کتابی خواندنی و تفکربرانگیز در جهت فهم درست آنچه در پیرامونمان می‌گذرد، مورد مطالعه عموم مردم نیز قرار گیرد و اثرگذار باشد. روی هم رفته باید اذعان داشت که کتاب «پدیدارشناسی سانسور»، موضوع روز همه ما در عصر توسعه همه‌جانبه و ارتباطات بسیار گسترده قرن بیست و یکم است که به عنوان مبحثی ریشه‌دار و پیچیده، به طور منسجم و آموزنده در حجمی فشرده اما مناسب، به زبانی ساده عرضه شده است. بی‌گمان، این کتاب از آن نوع کتاب‌های چند بعدی و پرمطلبی است که می‌ارزد برای خواندنش وقت بگذاریم.

نقاط قوت

۱. در صفحه ۳۴ برای واژه Inquisition معادل فارسی «باورپرسی» به کاررفته است که معادل جدید و زیبایی است.

۲. ساختار ادارات و وزارتخانه‌های درگیر در کار نشر کتاب و مطبوعات و بعدها رادیو و تلویزیون (و حتی اینترنت) به صورت دقیق، پیوسته و مجمل از دوره ناصرالدین شاه تا دوره جمهوری اسلامی در صفحات ۸۴ تا ۸۸ کتاب بیان شده است که این مطالب، به گونه‌ای نظام یافته، ذهن خواننده و پژوهشگر را انسجام می‌بخشد و فضای تاریخی که سانسور در آن رشد کرده و به روزگار کنونی رسیده را به تصویر می‌کشد.

۳. طرح روی جلد کتاب چهره فردی را از زاویه کنار نشان می‌دهد که دست‌هایی روی چشم، گوش و دهان او قرار دارد تا نبیند، نشنود و سخن نگوید که با موضع کتاب مناسب دارد. دست‌هایی که وظیفه اعمال و ابقای سانسور را به عهده دارند در پشت همین تصویر گم شده است و این نشان از دست‌های پشت پرده سانسور است و نشان می‌دهد که طرح جلد کتاب، هوشمندانه انتخاب شده است. این طرح شاید برگرفته است از کاریکاتور صفحه ۱۸۷ کتاب و به نقل از Eric. Drooker. Basta.27jan 2011.

1. کهن در جای‌جای کتاب خود، بحث مدیریت روش‌ها و الگوهای مدیریتی را نیز مطرح می‌کند و جامعه را به صورت یک سیستم مدیریتی در نظر می‌گیرد و مستند به سایر آثارش مطالبی را بیان می‌کند.

2. بخش عمده مطالب مطرح در این کتاب بی‌شک نو و جامع است. به عنوان نمونه، کهن در پاسخ پرسش‌گر به کاربرد سه نقطه در سانسور متن اشاره دارد و برای نخستین بار، به صورت ریشه‌ای و در ابتدا، کار درست را استفاده از این علامت سجاوندی برشمرده و سپس کاربرد آن را در مطبوعات جهانی و حتی نوع نشریات Ellipsis press مطرح می‌سازد و سپس به نوع استفاده از این علامت در بستر ارتباطات جمعی و مدیریت سانسور اشاره می‌کند (ص ۱۶۷). «نقطه چین‌ها در حاکمیت سانسور، هم می‌تواند مرئی باشد (در نوشتار) و هم غیرمرئی (در گفتار و فیلم به صورت جهش‌های یکباره از سخن یا از صحنه‌ای به صحنه دیگر و ارائه صحنه‌ها و تصاویر نمادینی مانند آب و دریا و آسمان و خاک و باد و غیره) و شاید استعاره‌ها که موجب می‌شود تا بیان یا گزارش و انتقال پیام دچار نقصان و نقطه چینی شود.» (ص ۱۶۸). «حضور نقطه چین مبتنی بر سانسور در متن، به مقاله و کتاب و مطبوعات ختم نمی‌شود، بلکه از آن‌جا که

در هر گفتار رادیویی و صحنه تلویزیونی یا سناریوی فیلم و سریال بر پایه متن پیش‌نوشته شکل می‌گیرد، نقطه‌چین‌های ناشی از سانسور، روح بیان گفتاری و دیداری (سینمایی و تلویزیونی و اینترنتی) را دچار «متن‌زدگی» و ایستایی می‌کند. این در حالی است که انتظار می‌رود ارتباطات جمعی شنیداری و دیداری می‌باید مکمل متن و خلاقیت‌بخشی و پویایی یک متن در گفتار و تصویر باشد و نواقص و کمبودهای متن را برطرف سازد.» (ص ۱۶۹).

کتاب حاوی نکات تازه و بسیار مهمی است هم از زاویه نظری و هم از دید کاربردی و واقعیت‌گرایانه. نکته جالب، ساختار کتاب است که به صورت گفت‌وگو تنظیم شده و لذا مباحث براساس این ویژگی، مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار گرفته است و چه‌بسا موجب جذابیت بیشتری شده است. لذا ما برای معرفی بهتر و منسجم کتاب، مطالب و نکاتی را از جای‌جای کتاب و ذیل عناوینی گرد آورده‌ایم تا بر این مبنا، ضمن آشنایی با محتوای این کتاب خواندنی، بتوان از یک سو، کمکی فراهم کرد در فهم کلی خواننده و از سوی دیگر، مطالب تفکربرانگیز و آموزنده کتاب نیز بهتر معرفی و نمایان شود.

جایگاه و کاربرد سه‌نقطه در سانسور

دکتر کهن در صفحات ۱۶۵ تا ۱۷۰ کتاب پدیدارشناسی سانسور، به کاربرد علامت سجانندی سه‌نقطه در سانسور می‌پردازد که مبحث تازه‌ای است. او در صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۴، سانسوری را که باعث می‌شود تا با حذف تیتراژ مناسب و قرار دادن خبر در صفحات لایبی روزنامه‌ها، خبر به حاشیه برود را ذیل سانسور نهفته آورده و آن را از مصادیق «سانسور خبر» قرار می‌دهد. ظاهراً در روی جلد کتاب ایشان هم چنین چیزی روی داده؛ در یک‌طرف از سه‌نقطه استفاده شده که شاید بیانگر تعداد حروف واژه سانسور باشد و از طرف دیگر این واژه که می‌توانست باعث جذابیت کتاب باشد از روی جلد کتاب حذف شده است و این لطیفه‌ای است جالب که کتابی که موضوع آن سانسور است، خود شامل سانسور شده و سانسور آن، از روی جلد کتاب (و حتی از واژه کلیدی سانسور) شروع می‌شود!

دگرگونی سانسور پس از اختراع چاپ

در وااشکافی سیر تحول تاریخی سانسور، کهن معتقد است که اختراع چاپ، با گسترش و دگرگونی سانسور نیز همراه شد و دست حکومت‌ها را برای اعمال سانسور باز کرد. «خروج از

دوران دست‌نویسی متون و اختراع چاپ در اواسط قرن پانزدهم میلادی، موجبات افزایش سانسور را فراهم آورد و کتاب‌های چاپی، عرصه و دامنهٔ تحمیل سانسور توسط قدرت‌مداران را وسعت بیشتری بخشید.» (ص ۳۴).

سانسور پیش‌رونده

کهن براساس نگرش سیستمی خود، معتقد است که سانسور پدیده‌ای ایستا نیست که همواره با یک شکل و محتوا اجرا شود. بلکه دائماً توسط سیاست‌گذاران به‌روز می‌شود و لذا معتقد به ماهیت یا خاصیتی از سانسور است که همواره در حال دگرگونی و پیشروی است که ما آن را در این نقد، «سانسور پیش‌رونده» نامیده‌ایم. این نوع سانسور هم از نظر محتوا می‌تواند تا جایی پیش برود که به جعل و دروغ هم برسد و هم می‌تواند محصولات فرهنگی سال‌های قبل را هم که مجوز گرفته‌اند شامل گردد و حتی به محصولات فرهنگی سایر کشورها و استفاده مردم از آنها هم گسترش یابد. «این محدودیت‌ها، به‌ویژه در کشورهایی با حکومت‌های بنیادگرا، مذهبی، از دامنهٔ مطبوعات در حال انتشار هم فراتر می‌رود و فضا و قفسه‌های کتابخانه‌ها را نیز در برمی‌گیرد و حتی کتاب‌هایی که پیشتر منتشر شده بوده را هم شامل می‌شود.» (ص ۳۹). از این نظر، «هم ادبیات مربوط به سانسور و کنترل قلم و بیان و تصویر و هم اکثر کارشناسان و همچنین دست‌اندرکاران ارتباطات جمعی، اغلب از این نکته ساختاری غافلند که سانسور تنها به معنای حذف یا محدودسازی نیست. به‌عبارت‌دیگر، گاهی دامنهٔ سانسور از حذف و منع، فراتر می‌رود و به مرز جعل و دروغ می‌رسد. به این صورت که در فضای کنترل‌شده و تهدید و تحدید، کارگزار سانسور، به‌راحتی به جعل خبر و وارونه‌سازی واقعیت می‌پردازد و اخبار و مطالب نادرست و دست‌کاری شده و دروغین دربارهٔ افراد، نهادها، کشورها و حتی واقعیات دیگر ملل و عقاید و اعتقادات مذهبی و حقایق زندگی آنان را به نفع جایگاه عقیدتی و پایگاه استبدادی خود منتشر می‌کند. در برابر این جعلیات، امکان پاسخگویی و بیان واکنش طرف مقابل نیز به‌هیچ‌وجه وجود ندارد.» (ص ۱۰۶). بنابراین، آنچه کهن در این زمینه می‌کوشد بیان کند به‌طور خلاصه این است که در این اوضاع و شرایط، محتوای همهٔ گفته‌ها و نوشته‌ها و تصاویر در مطبوعات، رادیو تلویزیون، سینما و اینترنت، «یک طرفه» و در دایره‌ای بسته و مبتنی بر تبعیض قرار می‌گیرد.

سانسور فرامرزی

هر جامعه هنگامی با سانسور فرامرزی مواجه می‌شود که نظام سانسور حاکم بر آن جامعه، توسط دولت‌های خودکامه - و بیشتر عقیدتی - در مقابل مطالب رسانه‌های همگانی دیگر کشورها نیز

برخوردی حذفی یا عقیدتی-سیاسی (یعنی خودمحور) داشته باشد. به این ترتیب دامنه سانسور در هر کشور، در بسیاری مواقع به مرزهای آن کشور محدود نمی‌شود و چه بسا فضای انتشاراتی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی کشورهای دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. (ص ۱۶۱).

سانسور نهفته

بی‌تردید سانسور نهفته که کهن در این کتاب مورد بررسی قرار داده یکی از پیچیده‌ترین شیوه‌های مورد استفاده حکومت‌هاست که در جای دیگری به این وضوح درباره آن صحبت نشده است. «پدیده‌ای که مایلم آن را «سانسور نهفته» بنامم. این نوع سانسور در دو حالت صورت می‌گیرد. نخست این که دولت و سایر نهادهای شریک قدرت حاکم، مدعی‌اند که اخبار مربوط به یک موضوع یا فرد یا گروه، تحت سانسور نیست و شاید صلاح نمی‌دانند (و نمی‌توانند) نسبت به آن بی‌تفاوت باشند، اما در عمل، آن خبر را به اصطلاح دم‌بریده و تهی از خاصیت اصلی و اصالت درونی می‌کنند و درجایی نامناسب از طیف خبری در رسانه‌های همگانی ارائه می‌دهند. به این ترتیب، خبری بی‌اندازه کوتاه و به شدت خارج از اولویت و تناسب و اهمیت و جایگاه و ارزش خبری خود، در یک از صفحات روزنامه‌ها یا در گوشه‌ای از متن اخبار رادیوتلوویزیونی ظاهر می‌شود.» (ص ۱۶۲). قدرت حاکم یا نهاد سانسور به این وسیله تلاش دارد تا به دو هدف ناگفته دست یابد: ابتدا به راحتی ظاهرسازی می‌کند و در مقابل جامعه بین‌الملل و افکار عمومی داخلی، بر ادعای دروغین خود مبنی بر برقرار نبودن سانسور تأکید می‌ورزد و تظاهر به دموکرات بودن می‌کند؛ و بعد، با چنین روشی، مورد خبری یعنی موضوع خبر یا شخصیت، حزب یا نقطه نظر مربوط به آن خبر را، بی‌اهمیت و ناچیز می‌شمارد تا به این ترتیب در انظار مردم، سبک و توخالی نشان داده و آن مورد خبری را در ردیف «اخبار خردریزه و بی‌اثر» جلوه دهد.» (ص ۱۶۳). «روش دوم در کاربرد «سانسور نهفته»، برعکس روش نخست، به این ترتیب اعمال می‌شود که خبر یا موضوعی که بر مبنای اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، واقعا فاقد چنان صلاحیت اولویت خبری است که بتواند در صدر و عناوین اصلی روزنامه یا در آغاز بولتن خبری رادیوتلوویزیونی قرار بگیرد اما در سلسله مراتب ارائه خبر، جایی با آب و تاب و بسیار نمایان به آن اختصاص داده می‌شود که به هیچ وجه متناسب با آن نیست. دولت یا قدرت‌های حاکم، در جهت اهداف خاص سیاسی و اقتصادی، از این طریق، هم به گنده‌گویی و بزرگ‌نمایی آن خبر می‌پردازند و با دروغ و زمینه‌سازی، می‌کوشند آن خبر (که می‌تواند مربوط به یک فرد، گروه یا موضوع مورد نظر آنان باشد) را به جای فرد، گروه یا

موضوعی باصلاحیت (که اولویت و اهمیت اصلی و واقعی دارد) قرار دهند و آن را در افکار عمومی جا بیندازند و از این طریق، برای او مشروعیت و قابلیت دست‌وپا کنند.» (ص ۱۶۴).

اعمال سلیقه در سانسور

آنچه با عنوان سانسور در ایران اعمال می‌شود هم توسط افراد منتفذ انجام می‌گیرد و هم سیاست‌گذاران و هم کارگزاران و مجریان که در اعمال سانسور، سلیقه شخصی خود را نیز وارد می‌کنند و چه‌بسا موردی که از نظر یک بررس، مشمول سانسور است از نظر دیگری، مشمول سانسور نباشد. «...سانسور در شدیدترین وجه نیز همواره با سلیقه مجری آن همراه و عجین بوده است. تا جایی که اطلاع دارم در بین سانسورچیان جهان یا ایران نمی‌توان فردی را به‌عنوان معلم و آموزش‌دهنده «سلیقه‌پردازی در سانسور» نام برد.» (ص ۴۸). این نکته در مورد مطبوعات هم اعمال می‌شود. «به بیان ساده، سوای ملحوظ داشتن چند اصل کلی به‌عنوان خطوط قرمز، به نظر می‌رسد کنترل مطبوعات چه‌بسا سلیقه‌ای است و به‌طور کلی، اعمال سانسور - چه از بالا و چه با خودسانسوری - یکدست نیست و از نهادی به نهاد دیگر و - به‌رغم تشابه مورد یا موضوع - از کتابی به کتاب دیگر و یا از نشریه‌ای به نشریه دیگر متفاوت است.» (ص ۹۰). «شگفتا که برخورد سلیقه‌ای و دوگانه که در برخی موارد به نهاد ممیزی یا وزارت‌خانه و سازمان دولتی یا مذهبی ربطی پیدا نمی‌کند، به‌طور کلی ناشی از نگرش و منش و سلیقه و تنگ‌نظری شخصی مأمور ممیزی یا بررس است. در بسیاری مواقع، واژه‌ها، عبارات یا مواردی را می‌توان دید که مشکل تلقی شده و راه کسب مجوز کتاب را مسدود کرده و برعکس، گاهی بی‌هیچ ایرادی به‌راحتی از این‌گرفته عبور کرده و کتاب با همان متن منتشر شده است. این واقعیت، نشان دیگری از خشکی یا قانون‌مند نبودن فرآیند سانسور، به‌رغم قانون جزئی‌نگرانه موجود و ادعای نهادهای رسمی و غیررسمی مسئول، مبنی بر عمل به قانون است. به‌بیان دیگر، حساسیت‌برانگیزی واژه‌ها و عبارات، چه‌بسا به شخص بررس و مأمور ممیزی برمی‌گردد تا به مفاد آیین‌نامه‌ای و قانون ممیزی و سانسور. تجربه نشان داده است که بیشتر این حساسیت‌ها فاقد منطقی است و از یک بررس به بررس دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت است و وابسته به شخص بررس، شدت و ضعف پیدا می‌کند.» (صص ۱۰۲-۱۰۳).

استاندارد دوگانه در سانسور

درزمینه سانسور، به‌طور کلی، استاندارد و معیار یکسانی وجود ندارد و رویه‌ها یکسان نیست. «در حال حاضر، عملکرد ممیزی در ایران یکنواخت و هماهنگ نیست. گاهی دیده می‌شود که

یک روزنامه یا یک ناشر کتاب، گرفتاری‌های بیشتری با نهادهای کنترلی سانسور دارد. او در شرایط مشابه با دیگران، مجبور به پذیرش محدودیت‌ها و اختطارهای بیشتری است. این وضعیت تبعیض آمیز- همان‌طور که پیشتر اشاره شد- ناشی از پدیده‌ای است به نام «خودی و ناخودی» یا استاندارد دوگانه و برخورد تبعیض آمیز که سانسور دوگانه یا دوزخی را به دنبال می‌آورد.» (ص ۱۳۱). کهن در ادامه و در سایه تجزیه و تحلیلی ساده و در عین حال، محکم، این پدیده را توضیح می‌دهد: «این پدیده که اصل برابری را محترم نمی‌شمارد به دو معناست: یا این که افراد یا مقامات، به‌طور ماهوی، «خود» را از «دیگران» جدا و برتر می‌شمارند و یا در چارچوب و بر مبنای این طرز تفکر، به‌طور ناعادلانه انتخاب می‌شوند. در هر دو حالت، طبقه یا مجمعی از «خودی‌ها» به وجود می‌آید در مقابل بقیه که «غیرخودی‌اند» و به تدریج جور دیگری به دنیا و اطراف نگاه می‌کنند و طور دیگری مطالب را می‌خوانند یا می‌شنوند و یا می‌بینند. آنان رفته‌رفته نمی‌توانند مانند غیرخودی‌ها واقعیات دنیا را ببینند یعنی توانایی دیدن دنیا از چشم غیرخودی‌ها را از دست می‌دهند؛ حتی ندانسته، به تأیید اعتقادات و دیدگاه‌های خودی‌ها پرداخته و نسبت به آن‌ها به شدت ابراز احساسات می‌کنند و برعکس، غیرخودی‌ها را طردشده و بیگانه و غیرقابل قبول می‌پندارند؛ برای خود امتیازهای خاصی قائلند و ناعادلانه مزایا و حقوقی را به خود اختصاص می‌دهند.» (ص ۱۳۱)

درهم‌تنیدگی سانسور با گفتمان جاری در کشور

بنابر تجزیه و تحلیلی که کهن ارائه می‌دهد، در حال حاضر، هم وضعیت سانسور و هم موقعیت گفتمان‌های جاری در کشور نمی‌توانند مستقل از هم باشند و هرگونه تلاش برای ورود به فرآیند تحلیل و شناخت این گفتمان‌ها، بدون توجه به چگونگی وضعیت آزادی بیان و قلم و شناخت بافت و سطح سانسور- که صادقانه باید گفت به صور گوناگون و با شدت و ضعف‌هایی جاری بوده است- تلاشی ناقص محسوب می‌شود و تحلیل و بررسی گفتمان مربوطه، غیرعلمی و محدود و غیرواقعیینان خواهد بود. (ص ۶۶).

از این گذشته، در زمینه سانسور در کشور، قدرت و نفوذ جناحی، مشخص‌کننده میزان سانسور است و نه قوانین موجود در کشور. دکتر کهن نیز به وضوح، به این نکته اذعان دارد. «در دوره جمهوری اسلامی گرچه بازی جناح‌ها را شاهدیم، اما سواى مرزبندی‌های ثابت و به‌اصطلاح سواى خط قرمزهای پابرجای مذهبی- سیاسی، درواقع، این قدرت‌مندی جناحی است که میزان

تسامح در نشر و اطلاع‌رسانی و نمایش تصویری- هنری ارتباطات جمعی را تعیین می‌کند و نه روح مفاد قوانین مربوطه موجود.» (ص ۳۶).

طبقه‌بندی کلی در سانسور

پدیدارشناسی سانسور در یک تقسیم‌بندی کلی از دو نوع «سانسور پیش از انتشار» و «سانسور پس از انتشار» یاد می‌کند. سانسور پیش از انتشار یا سانسور پیشگیرانه، پرسابقه‌ترین نوع سانسور است و نویسنده یا گوینده حتی پیش از انتشار مطلب و نظر خود، مورد کنترل و پیگرد دولت‌هایی که خوی استبدادی و تمامیت‌خواه دارند (چه سیاسی چه عقیدتی و یا مذهبی) قرار می‌گیرد. این نوع سانسور، حدودمرزی ندارد و از فرد یا مأموری به مأمور دیگر، شکل متفاوت و دامنه‌متغیری به خود می‌گیرد. در مقابل این نوع سانسور، «سانسور پس از انتشار یا اظهار» وجود دارد که می‌توان به آن «سانسور پی‌گیرانه» نیز گفت. به این معنا که روزنامه یا نویسنده و مؤلف پس از این که مطلب خود را منتشر کرد و یا نظر خود را بیان داشت، مورد بازخواست، تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد.» (ص ۴۸).

خودسانسوری

«پدیده «خودسانسوری» از نظر ساختار، در چارچوب «سانسور پیش از انتشار» جای می‌گیرد... این نوع سانسور که مبتنی بر ملاحظه یا ترس نویسنده و گوینده است، رفته‌رفته به صورت یک هنجار و عامل آزاردهنده، بر ذهن نویسنده و روزنامه‌نگار غالب می‌شود و کارآیی و خلاقیت او را کاهش می‌دهد.» (ص ۴۹). بنابراین «در اثر هراس از بیکاری و از دست دادن شغل و وحشت از پیگرد ناشی از آن قانون، مجبور است دامنه محدودیت‌های نوشتاری و گفتاری خود را فراتر از مفاد و یا مرزبندی‌های مطرح در مفاد قانون موردنظر ببرد و- در اطلاع‌رسانی و روشنگری- به حداقل اکتفا کند.» (ص ۵۰).

خودسانسوری یا محافظه‌کاری حرفه‌ای

کهن در بیان و استدلال خود در باره این اجبار یا تحمیل ناخواسته ذهنی، تاکید می‌کند که «این را شاید شما خودسانسوری بنامید یا نوعی محافظه‌کاری حرفه‌ای که به‌طور معمول در هر شغلی پیدا می‌شود. بی‌تردید چنین پدیده‌ای را نمی‌توان با خودسانسوری ناشی از ترس و واهمه از کارگزاران نظام سانسور یکسان تلقی کرد.» (ص ۵۰). «چنانچه خودسانسوری در درازمدت حدودمرزی ندارد و تداوم آن، درنهایت، موجب کندی تفکر یا توقف خلاقیت‌ها در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی می‌شود و عقب‌ماندگی‌ها را دامن

می‌زند.» (ص ۵۱). «برقراری سانسور در یک کشور چه مبنای مذهبی داشته باشد و چه سیاسی، روی هم یک هدف را دنبال می‌کند: محدودیت آگاهی و حفظ قدرت حاکم.» (ص ۵۱).

بلا تکلیفی در سانسور

در ایران در زمینه سانسور به دلیل وجود ساختارهای موازی و تفسیرپذیری شدید، بلا تکلیفی و هرج و مرج حاکم است به گونه‌ای که با این روند یک کتاب یا یک مطلب، هم‌زمان هم می‌تواند مشمول سانسور گردد و هم ننگردد. کهن دلیل این امر را ساختار نظام مدیریت دولتی و قضایی می‌داند و می‌نویسد: «در حین این که قانون فراگیر مطبوعات وجود دارد و مرزها و محدوده‌ها تعریف شده، اما به علت وجود سازمان‌های موازی و ساختار خاص حکومت و وجود تفسیرپذیری شدید در یک حکومت دینی و سلیقه‌مداری عاملان و ضابطان همان قانون مطبوعات، ناگهان مشاهده می‌کنیم که در برخورد با یک موضوع در یک لحظه، هم «شدن» وجود دارد و هم «نشدن» و یا هم «امکان» و هم «عدم امکان»؛ بنابراین نه روزنامه‌نگار و نه نویسنده و نه سیاست‌پیشگان - و در واقع، سخن‌گویان و مدیران وابسته به جناح‌های سیاسی درون حکومت - نمی‌توانند موضع‌گیری استوار و پایداری ارائه دهند.» (ص ۷۷). در زمینه سانسور، گاهی حکومت در حالتی قرار می‌گیرد که مجبور است برای جلب نظر طرفداران خود، به سانسور دست بزند تا آنان را، به زعم خود، از خطرات انتشار مطالبی که به فساد اخلاقی و عقیدتی آنان منجر شود دور نگاهدارد. «سوی دیگر ماجرا، نگرانی و هراس از واکنش‌های احتمالی نهادهای غیرسیاسی و مذهبی از انتشار کتب و روزنامه‌ها و یا انعکاس گفتارها و تصاویر یا فیلم‌هایی است که شاید موجب حساسیت‌های ارزشی، اعتقادی و فرهنگ دینی بشود و مشکلات و نارضایتی‌های گروه‌هایی از جامعه را به دنبال آورد. به زبان دیگر گرچه نظام جمهوری اسلامی یک حکومت دینی است، اما با توجه به تفاسیر و قرائت‌های گوناگون مراجع و نهادهای غیردولتی از پدیده‌ها و رویدادها و همچنین حضور دلبستگان و پیروان مؤمن آنها در درون جامعه، در نهایت، تلاش مقامات دولتی، جلب رضایت این بخش و هماهنگی با نظرات آنان است.» (ص ۸۱). در این زمینه حکومت گاهی از احساسات و عواطف باورمندان نیز برای راه‌انداختن موج علیه انتشار یک اثر استفاده می‌کند. کهن در این زمینه و در چشم‌اندازی کلی معتقد است که گاهی: «حکومت‌ها با سوءاستفاده از باورها و بزرگ‌نمایی سنت‌های موجود در جامعه، آثار صاحبان فکر و اندیشه را چه به صورت نوشتاری و دیداری و شنیداری، مورد اتهام قرار می‌دهند و می‌کوشند به مردم بقبولانند که نوشتار یا گفتار و اثر هنری موردنظر، مرزهای

باورهای رایج و آیین‌ها و سنت‌های آنان را مورد تجاوز قرار داده است. به این ترتیب حکومت‌ها، نظام سانسور تحمیلی مورد نظر خود را توجیه کرده و اهداف پنهانشان را در پشت موجودیت هنجارهای اجتماعی دنبال می‌کنند؛ اهدافی که بیشتر سیاسی است و مبتنی بر حفظ قدرت استبدادی و یا طبقاتی و مسدود کردن مجراهای آگاهی‌دهنده ارتباطات جمعی است. این پدیده بر این اصل استوار است که به‌طور کلی، شوراندن عاطفه و تعصب، به مراتب آسان‌تر از بارور کردن خرد و عقلانیت است.» (صص ۱۱۸-۱۱۹).

حفظ اخلاق اجتماعی دلیل اصلی سانسور؟

او با طرح پرسش‌وار واقعیتی تلخ تاکید می‌کند «این که اغلب از سوی کارگزاران سانسور ادعا می‌شود که برقراری سانسور در نشر و گفتار و تصویر و کنترل مطبوعات و سایر شبکه‌های اطلاع‌رسانی، به دلیل حفظ اخلاق اجتماعی است، بیشتر جنبه توجیهی دارد تا واقعی و منطقی.» (ص ۷۱). «به‌رغم این که جوهره روشنفکری، تعقل و خردورزی است؛ در چارچوب این حکومت‌ها، هرکس به‌عنوان دگراندیش - که نظری متفاوت از نگرش تحمیلی و مسلط حکومت یا برخلاف نظر ادعایی نهاد قدرت دارد - غیرخودی و حتی خائن تلقی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، مفاهیم در نظام بسته و مبتنی بر سانسور، از قالب تهی شده و معنای دیگری به خود می‌گیرد و گاهی به‌صورت ناسزا درمی‌آید.» (ص ۷۶).

تعدد مراجع اعمال سانسور

«از نظر تاریخی، نهاد یا سازمان مسئول و مأمور بازرسی و اعمال سانسور در مطبوعات (به‌عنوان تنها وسیله ارتباط جمعی یا رسانه همگانی زمان خود)، از آغاز انتشار روزنامه تا پس از مشروطیت و دوران رضاشاه و بخشی از دوره محمدرضا شاه، کم‌وبیش، تک نهادی و دریک جا متمرکز بود؛ اما با استقرار نظام جمهوری اسلامی، از ابتدا چندین نهاد، امور مربوط به مطبوعات و سینما را از جهات متفاوت پی‌گیری و مورد نظارت و کنترل قرار دادند. این تعدد مراجع، به حدی گسترش یافت که در مواردی، ضابطینی فراقانونی، وارد میدان شدند و ضوابط فراقانونی قانون ممیزی و کنترلی خود را توسط خودشان به مورد اجرا گذاردند و به‌اصطلاح، خودسری کردند.» (صص ۸۴-۸۵).

تعدد مراکز مؤثر بر روند سانسور

«در هر حال باید خاطر نشان کرد که ساختار سانسور در ایران کنونی به گونه‌ای است که اگر نویسنده یا روزنامه‌نگار حتی با رعایت کامل مفاد آخرین قانون مطبوعات مصوب مجلس

شورای اسلامی و شورای نگهبان مطلب بنویسد، هنوز هم نمی‌تواند از تفاسیر و پیامدهای سانسور مآبانه پس از انتشار، خاطر جمع باشد؛ زیرا نه تنها نهاد رسمی و مجری این قانون که وزارت ارشاد اسلامی است، یک نظر و یک تفسیر ارائه می‌دهد، بلکه سایر بخش‌ها - از بخش‌های اطلاعاتی و قضایی تا حوزوی و حتی نظامی - نیز هر یک به نوبه خود چه بسا برداشت دیگری از همان متن یا عنوان داشته باشند». (ص ۱۰۴). «به عنوان نمونه، در ایران عملکرد سه دهه اخیر نهادهای پی‌گیر و کنترل‌کننده مطبوعات نشان داده است که حدود مرز مجاز و غیرمجاز بودن مطالب و آثار نویسندگان و روزنامه‌نگاران در دو سطح چاپی و غیرچاپی و مجازی یا اینترنتی، هم شناخته شده و مبتنی بر معیارهای تعیین شده از سوی حکومت و مراجع قدرت است و هم، از هرگونه معیاری دور است. پیچیدگی این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که ما در شهر و سازمان، با فرد یا افرادی مواجهیم که به نوعی، وزن دولتی یا مذهبی دارند. فرد بالادستی مزبور که در ساختار دولتی یا مذهبی، جایگاه تعریف شده‌ای دارد، اگر درباره متن یا اثری در رسانه‌های همگانی اظهار نظر یا ابراز سلیقه‌ای بنماید، چه بسا منجر به پیگرد صاحبان اثر در مطبوعات و سایر رسانه‌های همگانی بشود». (صص ۱۵۷-۱۵۸).

استفاده از اهرم‌های اقتصادی برای اعمال سانسور

دولت‌ها برای اعمال سانسور از سیاست‌های گوناگونی بهره می‌برند که برخی از آنها سلبی است مانند ندادن مجوز و برخی ایجابی است مانند استفاده از حمایت‌های مالی جهت کنترل مطبوعات و عملکرد ناشران. کهن در کتاب به صورت ریشه‌ای به این بحث پرداخته و می‌نویسد: «به طور کلی، سوای این که در چند دهه اخیر نوع نگرش و روند بازرسی و ممیزی مطبوعات در ایران تغییر کرده است، اما با استقرار نظام جمهوری اسلامی و به دنبال تجاوز ارتش عراق به ایران و آغاز یک جنگ تحمیل شده به کشورمان و برقراری محدودیت‌های ارزی و مشکل واردات کاغذ و سایر ملزومات چاپ و نشر به کشور و قرار گرفتن کاغذ در ردیف اقلام خاص و سهمیه‌بندی شده، گاهی مشاهده می‌شد که فعالیت برخی ناشران یا انتشار برخی از کتاب‌ها با توسل به این اهرم، مورد محدودیت قرار می‌گرفت. افزون بر این، قیمت گذاری کتاب که - خود بدعتی بود - و مدتی توسط وزارت ارشاد اسلامی انجام می‌گرفت نیز موجب توقف یا تحدید انتشار اثر و یا کار و فعالیت ناشر می‌شد. این دو عامل را چه بسا بتوان دو نوع دیگر از برخورد سلیقه‌ای یا ساختاری در روند ممیزی و کنترل و نشر کتاب در دوران اخیر به شمار آورد که پیش از آن سابقه نداشت». (صص ۸۸-۸۹). «در همین دوران در زمینه سایر مطبوعات (روزنامه‌ها

و مجلات) باید خاطر نشان کرد که غیر از پدیده خودسانسوری که طی سال‌های اخیر به شدت رواج یافته، عامل سهمیه‌بندی کاغذ و یا دسترسی به کاغذ به قیمت دولتی برای برخی مطبوعات جناحی یا غیردولتی (البته به معنای مطلق غیردولتی) را می‌توان نوعی تحمیل محدودیت و یا سانسور مطبوعاتی قلمداد کرد.» (ص ۸۹) «نکته نهفته در این زمینه این است که تجربه نشان داده که این بند، به نوبه خود به یکی از روش‌های غیرمستقیم حمایت مالی و معنوی از برخی ناشران و برخی کتاب‌های مشخص (یعنی یک رانت) تبدیل شده و مانند سهمیه‌بندی کاغذ و سایر ملزومات چاپ به قیمت دولتی در گذشته، نوعی فشار بر سایر کتاب‌ها و ناشران، و در واقع، روشی برای استحکام نظام ممیزی و کنترل نشر محسوب می‌شود.» (ص ۹۹). «نکته دیگر در زمینه اهرم‌های غیرمستقیم سانسور و به کارگیری ابزار حمایتی و عدم حمایتی از یک یا چند نشریه در مقابل نشریات دیگر، موضوع پخش آگهی‌های دولتی است. در بسیاری اوقات مشاهده می‌شود که معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد اسلامی، از طریق نحوه سهمیه‌بندی این آگهی‌ها، بنیه مالی و پایداری نشریات را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به این ترتیب، نوعی سیاست تنبیهی تشویقی را در قبال عملکردها یا جهت‌گیری‌ها و وابستگی‌های جناحی روزنامه‌ها اعمال می‌کند.» (صص ۱۱۳-۱۱۴).

ناشران برای اخذ مجوز انتشار باید نسخه نهایی و صفحه‌آرایی شده کتاب را به اداره کتاب ارائه دهند. کتاب مورد بررسی برسان وزارت ارشاد قرار می‌گیرد و در نهایت یا مجاز برای انتشار شمرده می‌شود یا غیرمجاز و یا مجاز به شرط حذف و تغییر که این صورت سوم بیشتر محتمل است. «البته برخی مواقع جدا از این که موضوع یا محتوای کتاب چیست، صرفاً بر مبنای نام و شخص مؤلف (و حتی نام ناشر)، آن کتاب، غیرقابل انتشار تلقی می‌شود.» (ص ۹۵).

چه بسا پیش می‌آید که برسان درخواست اصلاح مواردی را می‌نمایند که به کلی غلط است و مبحث علمی کتاب را زیر سؤال می‌برد. «برسان اداره ممیزی بدون در نظر گرفتن زمان و واقعیت اوضاع و شرایط مکانی و زمانی در متنی که مربوط به گذشته است، نام محل را تغییر داده و نام یا عنوان کنونی را جایگزین آن می‌کنند که موجب ناهماهنگی در متن و از اصالت انداختن آن می‌شود. به عنوان مثال، در متنی مربوط به چندین دهه پیش از استقرار نظام جمهوری اسلامی، بررس، نام مصطلح زیارتگاه شاه عبدالعظیم را به حضرت عبدالعظیم و بیمارستان شاه‌رضا را به امام رضا تغییر داده که با زمان و واقعیت‌های زمانی متن ناهماهنگ است. حتی موارد متعددی وجود دارد که اسامی برخی شهرها و خیابان‌های ذکر شده در متون مربوط به

زمان شاه حذف شده و نام‌های کنونی به آن‌ها اطلاق شده است.» (ص ۱۰۳). «برای نمونه، اغلب در کتاب‌ها و مقالات روزنامه‌ها و مجلات سه دهه اخیر مشاهده می‌شود که شاه سابق (محمد رضا شاه) را برای تحقیر، «محمد رضا خان» ذکر می‌کنند. در حالی که اگر همه افراد ملت هم با او مخالف باشند، او هرگز عنوان «خان» نداشته و حتی برای تحقیر او نیز - از نظر روش‌شناسی تاریخی - نمی‌توان این‌گونه عمل کرد زیرا بیان چنین عنوانی، از نظر واقعیت تاریخ و تحقیق تاریخی، یک جعل و انحراف محسوب می‌شود. به همین ترتیب در اکثر متونی که در سال‌های اخیر به چاپ می‌رسد و حتی در گویش رادیو تلویزیونی همه‌جا از رضا شاه به عنوان رضاخان یاد می‌شود و توجه نمی‌شود که آن عنوان یا نام مربوط به فقط یک دوره تاریخی بوده است و مانند وجود صفت یا عنوان «خان» در نام بسیاری افراد یا مسئولان گذشته، نمی‌تواند توهین تلقی شود.» (ص ۱۲۱).

سانسور جنسیتی:

«بعد دیگر سانسور که کم‌وبیش از دید تحلیل‌گران و ساختارشناسان فراموش شده، «سانسور جنسیتی» است. این نوع سانسور در ممالکی که حکومت‌های دینی بر آن‌ها حاکم است به شدت رواج دارد. مباحث مربوط به زن و به‌طور کلی، پرداختن به نقش و روایت زنان در رسانه‌های همگانی این‌گونه رژیم‌ها، در سطح حداقل صورت می‌پذیرد. این نحوه برخورد، نه تنها نوشته و کتاب و خبر، بلکه حتی نمایش تصویر زن و متعلقات پوششی او را نیز در برمی‌گیرد.» (ص ۱۱۰).

پیامدهای سانسور:

شناخت و تحلیل پیامدهای سانسور جزء بخش‌های اصلی کتاب است. پیامدها به صورت منسجم و در یکجا مورد بحث قرار نگرفته ولیکن در جای‌جای کتاب می‌توان آنها را مشاهده کرد. جهت نشان دادن اثر مخرب این پیامدها، کل آن‌ها از کتاب استخراج و در این‌جا به صورت منسجم ارائه می‌شود. این بحث با توجه به تخصص دکتر کهن در زمینه مدیریت و نظریه پردازی سیستمی، از نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود.

۱. ظاهر سازی از نتایج و آسیب‌های سانسور:

«یکی دیگر از نتایج ناشی از حاکمیت سانسور و استمرار حکومت‌های استبدادی، پیدایش و توسعه پدیده مخربی به نام «ظاهر سازی» است. این پدیده، به‌ویژه در رژیم‌های ایدئولوژیک بیشتر

به وجود می‌آید. به طوری که در اجرای برنامه‌ها و در تشریح رویدادها، همه چیز با ظاهر سازی آغاز می‌شود و با ظاهر سازی پایان می‌یابد. به این ترتیب، تظاهر در این گونه کشورها، در محافل رسمی، بازدیدها، جلسات اداری، مدارس مناسبت‌ها و حتی در گردهم‌آیی‌های اقتصادی و عام‌المنفعه حاکم می‌شود. ظاهر سازی پدیده بسیار نامیمون و مخربی است که شوربختانه چنانچه تداوم یابد، وارد فرهنگ روابط اجتماعی می‌شود و زدودن آن بسیار دشوار خواهد بود چندان که رسوبات آن از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در دراز مدت، جامعه را به قهقرا و دوگانگی می‌برد.» (ص ۱۲۸).

۲. رشد فرهنگ بی‌اعتمادی از پیامدهای سانسور

«رشد فرهنگ بی‌اعتمادی در جامعه را نیز باید یکی دیگر از پیامدهای مخرب و غیرمستقیم ناشی از استقرار درازمدت سانسور به شمار آورد. در چارچوب سانسور، مردم یعنی خوانندگان مطبوعات و شنوندگان و بینندگان رادیوتلوویزیون، هنگامی که اخبار و مطالبی را که درباره مسائل و رویدادها دریافت می‌کنند، با آنچه درباره آن موارد در محیط خود، به وضوح می‌بینند، مقایسه می‌کنند، متوجه شکاف فاحشی میان آنچه منتشر شده و آنچه اتفاق افتاده و واقعیت دارد، می‌شوند. از این رو، رفته رفته، رسانه‌های همگانی اعتبار خود را نزد مردم از دست می‌دهند. (ص ۱۲۸). در چنین وضعیتی، مخاطب از قبل می‌داند نویسنده و روزنامه‌نگار، آزاد نیست و فاقد فرصت و امکان لازم برای پیام‌رسانی به طور واقعیت‌گرایانه است، بنابراین پیامی که به مخاطبین ارائه می‌شود، منطبق بر کل واقعیات نیست. در نتیجه از یک سو روزنامه‌نگار و نویسنده، برای انتقال پیام و مطلب خود به خواننده، به نمادسازی و به اصطلاح، به گوشه‌زنی و پوشیده‌نویسی و ارائه متنی سرشار از رمز و راز پناه می‌برد و از سوی دیگر، خواننده نیز مجبور به خواندن مفاهیم میان سطری می‌شود تا آن پیام (یا حداقل بخشی از آن) را کشف و بازشناسی کند.» (ص ۱۲۹).

۳. شخصیت پرستی

«به طور کلی، یکی از پیامدها یا محصولات سانسور، «بت‌سازی» است به بیان دیگر، در نظام سانسور است که شخص مستبد، میرا (و حتی ارزشمند و مقدس) می‌شود و انسان خطاکار در حاکمیت، از تقدس برخوردار شده و تبدیل به بت می‌شود و از آنجا که هیچ ایراد و انتقادی را نمی‌توان بر یک چنین جایگاه مقدسی وارد کرد، تصمیمات اشتباه و به بیراهه بردن‌ها، تداوم می‌یابد و در درازمدت، نه یک فرد و گروه، بلکه ملتی و کشوری را به ناکجاآباد خواهد برد.»

(ص ۱۱۷). «در نظام مبتنی بر سانسور، به جای اشاعه فرهنگ مردم‌سالاری و دموکراسی، فرهنگ شخصیت‌پرستی و دیکتاتوری و در همه سطوح و ساختارهای سیاسی و آموزشی تبلیغ می‌شود. در هر نوشته و سخنی، همگان - به‌ویژه شاغلین نهادهای دولتی یا وابسته به دولت - می‌باید پیش از هر چیز، بر شخصیت و سکنات شخصی رهبر یا فرمانروای کشور تأکید ورزند و به بزرگ‌نمایی پردازند.» (ص ۱۲۶) یعنی همان «کیش شخصیت».

۴. انفعال در جامعه از پیامدهای سانسور

«سانسور در درازمدت باعث نوعی بی‌تفاوتی در جامعه می‌شود که فرآیند توسعه و پیشرفت ملی را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و موجب کندی و اختلال آن خواهد شد. در این زمینه تدوین‌کنندگان قانون ممیزی و آمران سانسور، بیش از همه مسئول بی‌تفاوت و منفعل شدن جامعه بوده و سرچشمه تمام پیامدهای ناشی از سانسور هستند.» (ص ۱۷۶).

۵. اثر گذاری سانسور بر خلاقیت‌ها

«شرط بروز خلاقیت، لزوم آزادی است ... البته با فرض پایدار بودن آزادی.. به این معنا که اگر یک ذهن خلاق یعنی یک نویسنده و روزنامه‌نگار یا یک هنرمند، نگران این باشد که آیا فردا نیز آن حد از آزادی باقی خواهد بود یا نه، بالطبع امروز هم نمی‌تواند آزاد باشد. چنانچه او از پیامدها و عواقب نوشتار یا گفتار یا تصویرپردازی امروز خود نگران و وحشت داشته و دلواپس تعقیب و زندان باشد، بی‌تردید آنچه امروز خلق می‌کند، نمی‌تواند نمایان‌گر ظرفیت ذهن خلاق او باشد بلکه بیشتر نشان‌دهنده میزان ترس اوست.» (صص ۶۹، ۷۰). «اگر سانسور حاکم باشد اثر ما، مقاله ما، کتاب ما، موزیک ما، تصویر ما، گفتار ما و نقاشی ما اثری ناقص و حتی غیرواقعی و انتزاعی خواهد بود یعنی مقاله سانسورزده، کتاب سانسورزده، موزیک سانسورزده، تصویر سانسورزده، گفتار سانسورزده، نقاشی سانسورزده و روی‌هم‌رفته، هنر سانسورزده است و نه اثر ما. متأسفانه مخاطبان درون‌مرزی و افکار عمومی در جهان، همین اثر را می‌بینند و برداشت می‌کنند و بر مبنای آن، قضاوت می‌کنند و نه اصل اثر یا خلاقیت‌های بالقوه ما را.» (ص ۷۰).

۶. سانسور ضد توسعه

کهن که عمری را در باب دانش مدیریت و توسعه و شیوه‌های آن گذارده و کتاب‌های متعددی در این مورد نوشته است سانسور را «ضد توسعه» می‌داند که این گفته بسیار قابل تأمل است. او در واقع، با مرتبط ساختن تئوریک سانسور و توسعه، بُعد جدیدی را در مباحث توسعه و ابعاد

اجتماعی، صنعتی و اقتصادی فرهنگی آن گشوده است که دریچه مناسبی است بر گشایش گفتمانی تازه. «سانسور در یک کلام، ضد توسعه و مانع شکوفایی اندیشه‌ها و ورزش فکری انسان‌ها است. دامنه این عامل ضد توسعه، از توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تا بعد مهم‌تر یعنی توسعه انسانی را در برمی‌گیرد. این واقعیت خدشه‌ناپذیر را می‌توان در دنیای کنونی، با نگاهی گذرا به تفاوت موجود میان جوامع پیشرفته (یعنی مولدان و صاحبان نوآوری در جهان)، با جوامع عقب‌مانده (که مصرف‌کننده آن خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها هستند) مشاهده کرد...» (ص ۶۸). کهن که مولف کتاب «مدیریت استراتژیک در انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه» نیز است^۱، یکی از ملاک‌های توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی جامعه و کشورها را وجود یا عدم وجود سانسور در آن‌ها می‌داند و جدول یا فهرستی هم از این دودسته کشورها ارائه می‌دهد: «در این زمینه، می‌توان کشورهایی که در آن‌ها مطبوعات آزادند و محتوای نشریات سرشار از مقالات و مطالب انتقادی است را با کشورهایی که مطبوعاتشان دچار سانسور و ممیزی است و دولت یا قدرت حاکم، هیچ انتقادی را بر نمی‌تابد، مقایسه کرد و به این حقیقت پی برد که آن‌ها که انتقادپذیر است، در چه سطحی از توسعه قرار دارد و آن‌ها که با خودکامگی خبری و بگیروبیند مطبوعات حکومت می‌کند در کجای دنیا ایستاده است.» (ص ۱۴۳). «به این ترتیب نروژ، سوئد، فنلاند، هلند، دانمارک، سوئیس، ژاپن و کانادا با رتبه‌هایی بین ۱ تا ۶ در زمره کشورهایی با حداکثر آزادی مطبوعات و کمترین سانسور قرار می‌گیرند. در مقابل، کشورهای کره شمالی، ازبکستان، کوبا، ایران، سومالی، سوریه، سودان، عربستان سعودی، عراق و زیمبابوه در پایین‌ترین رده آزادی مطبوعاتی یا بیشترین سطح سانسور قرار دارند.» (ص ۴۲).

۷. تأثیر سانسور بر رواج شایعه

بعد دیگر سانسور که به‌ندرت از آن یاد شده، رواج شایعه و سرعت شایعه‌پردازی در جوامع سانسور زده است. مردمی که تحت تأثیر نظام سانسور و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های خبری قرار گرفته‌اند و خود ضمن حضور در واقعیات، از آن‌چه در پیرامونشان می‌گذرد، به‌درستی آگاهند، رفته‌رفته متوجه شکاف عمیقی می‌شوند میان آن‌چه که وجود دارد و در اطرافشان می‌گذرد و آن‌چه که در مجراهای رسمی حکومت - چه در رادیوتلوویزیون و چه مطبوعات

^۱ این کتاب به زبان انگلیسی منتشر شده است:

Technology Transfer: Strategic Management in Developing Countries, Sage Int., London, 2004.

تحت کنترل- ارائه می‌شود. «شک اولیه»، پس از مدتی تجربه‌اندوژی، به «یقین» تبدیل شده و به کلی اعتماد خود نسبت به اخبار و اطلاعات منتشره و گفتار دولتیان را از دست می‌دهند. در نتیجه، حاکمان با پدیده شایعه در جامعه و شایعه‌پردازی در عرصه‌های حکومتی مواجه می‌شوند. به این ترتیب، سانسوری که خودشان برقرار کرده بودند، تبدیل به ضد خود می‌شود؛ دولت که با اهرم‌های سانسور مبتنی بر قانون خودساخته و اعمال فشار و تهدید، سعی در کنترل محتوای رسانه‌های همگانی داشت، اینک باید با پدیده لجام‌گسیخته شایعه دست‌وپنجه نرم کند که کنترل‌پذیر نیست مگر این که بر هر فرد، یک مأمور سانسور بگمارد.» (ص ۱۰۹).

۸. سانسور مانع ارتباط فرهنگی بین ملت‌ها

«حکومت‌های تمامیت‌خواه با اعمال سانسور، دروازه‌های ارتباط فرهنگی را نیز نیمه‌باز می‌گذارند و یا به کلی می‌بندند و موجب کندی و عدم تعامل و ارتباط فرهنگی می‌شوند تا به این وسیله خاستگاه‌ها و مواضع جامعه تحت سلطه خود را به حالت ایستا و غیرزایشی نگه‌دارند و پایه‌های خودکامگی را استحکام بخشند. (ص ۵۲). نمونه بارز چنین جامعه‌ای، در گذشته آلبانی بوده و در حال حاضر، کره شمالی در رأس این گونه کشورهای کنار افتاده از تعامل فرهنگی و مطلقاً سانسورزده قرار دارد.» (ص ۵۲).

سانسور و اولویت در ارائه پیام (صفحه آرائی یا ترتیب عرضه پیام در رسانه‌های همگانی)

این نوع از سانسور هم جزء مواردی است که کمتر حساسیت‌برانگیز است ولی همواره وجود دارد و چه بسا بسیار نرم صورت می‌گیرد و کمتر مانند سانسور کتاب جنجال‌برانگیز است. «جالب است بدانیم که در ممالک آزاد، طبقه‌بندی و ارائه اخبار و گزارش‌های خبری در صفحات مطبوعات و در اخبار رادیوتلوویزیون، صرفاً برحسب اهمیت و ارزش خبری و محتوای اخبار و گزارش‌هاست و نه بر مبنای مقام یا وزارت و رده حکومتی (که در کشورهای خودکامه و سانسورمآب عمل می‌شود). در حال حاضر در ممالکی که سانسور جاری است، حتی جا و نحوه قرار گرفتن برخی اخبار و مطالب، اندازه تیتراژ یا عنوان اصلی (یعنی میزانیاز یا صفحه‌آرایی) در روزنامه‌ها (و ترتیب عرضه مطلب و پیام در رادیو و تلویزیون) نیز تابع دستورات و خواسته‌های اداره سانسور و متمایز است که به نوبه خود، این پدیده، نوع دیگری از سانسور، یعنی سانسور میزانیاز و اولویت را نشان می‌دهد.» (ص ۱۲۷).

سرگردانی در سانسورپذیری

«این رویداد، به نوبه خود یک مثال مشخصی است از بلا تکلیفی نویسنده و روزنامه‌نگار که در رعایت سانسور و ضوابط از پیش تعیین شده، همچنان بلا تکلیف می‌ماند و دچار روزمرگی می‌شود. در چنین شرایطی او مطمئن نیست که آیا آن‌چه دیروز نوشته یا گفته، می‌تواند امروز هم بگوید و بنویسد یا خیر! پدیده‌ای کم سابقه که شاید بتوان از آن به‌عنوان «سرگردانی در سانسورپذیری» یا «سانسورپذیری سردرگم» نام برد. البته پدیده «صفر و صد بینی»، پیش‌داوری و اتهام را نیز باید بر این معضل افزود. افزون بر این، مرتب مشاهده می‌کنیم که یکی دو روزنامه، علیه روزنامه‌ها و مجلات دیگر (یعنی به‌واقع بر ضد همکاران خود) مطلب می‌نویسند و کمتر هم مورد استنطاق قرار می‌گیرند! ما در جهان آزاد کمتر با پدیده یک طرفه مطبوعات بر ضد مطبوعات مواجهیم.» (صص ۸۲-۸۳).

مقابله با سانسور

«هزینه مقابله سانسور نسبت به دوران قبل بسیار بالا رفته است. در این زمینه نباید تنها عامل حکومت را در نظر گرفت، بلکه همچنان که پیشتر به تفصیل اشاره شد، هر سه عنصر هرم ساختار نظام مطبوعات یعنی «مردم»، «دست‌اندرکاران مطبوعات» و «دولت» نیازمند به درک واقع‌بینانه دارند؛ به‌ویژه عامل حکومتی که به این دریافت برسد که «جامعه بسته» هرگز پایدار نخواهد بود و بی‌تردید، «بازنگری نگرش» و «گریز از تمامیت‌خواهی»، امری اجتناب‌ناپذیر است.» (ص ۱۷۱).

پیامدهای برداشته شدن سانسور

«البته صادقانه باید پذیرفت که برچیده شدن یکباره سانسور و آزادی و توسعه مطبوعات چه‌بسا که در ابتدا و در کوتاه‌مدت موجب تشدید اختلاف‌ها (و به قولی ثبات سیاسی) بشود اما در درازمدت، با برخورد آرا و عقاید و تمرین دموکراسی، اختلاف‌ها رو به کاهش می‌گذارد. روندهای توسعه جوامع، شاهد این مدعا است. وجود اختلاف در جامعه، پدیده‌ای عادی و طبیعی است؛ این که منکر اختلاف بشویم امری غیرطبیعی است و بازدارنده شکوفایی‌ها و تشدیدکننده واگرایی‌هاست.» (ص ۱۷۷).

رسالت روزنامه‌نگار

«با درک نظام «مسئولیت اجتماعی مطبوعات»، تعهدی برای روزنامه‌نگار شکل می‌گیرد که بر پایه آن، نشر مطالب جنجالی و گنده‌گویی جای ندارد، گرچه در مرحله‌ای از توسعه سیاسی و مطبوعاتی، وجود این‌گونه نشریات، چندان حساسیت‌برانگیز نیست.» (ص ۱۷۲). «ناسزاگویی و نفرت‌پروری مطبوعاتی نسبت به «اقتدارگرایان و دولت‌مداری‌های آمرانه» به کلی با «نقد رفتار و انتقاد منطقی و روشنگرانه آنان» فرق دارد و تفاوت و شکاف عمیق موجود میان «هجو» و «طنز» را تداعی می‌کند.» (ص ۱۷۲).

سوءاستفاده روزنامه‌نگاران از فضای باز

«ما این تجربه را چندین بار در کشور خود تجربه کرده‌ایم. همین معضل و تنگنای ساختاری است که موجب شده در مقاطع کوتاهی از تاریخ مطبوعات ایران که فضای روزنامه‌نگاری، کم‌ویش، خالی از سانسور و کنترل حکومت شده، روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران مطبوعات نتوانسته‌اند با درایت مناسب و عقلانیت لازم، نقش‌آفرین باشند و از آن فضای آزاد، به‌درستی بهره‌مند شده و راه پایداری آن را هموار سازند. همچنین باید این واقعیت را نیز پذیرفت که در چنین فرصت به‌دست آمده، شگفتا که بخشی از روزنامه‌نگاران به‌جای نقد و بررسی و تنویرافکار، به ناسزاگویی و حرمت‌گریزی پردازند و تعمق را فدای ظاهرپردازی کنند.» (ص ۷۸).

کهن، بی‌رو درباستی، مسئولیت روزنامه‌نگار حرفه‌ای را هم برشمرده و آشکارا، با تیزهوشی و شاید شهامت، عملکرد او را نیز در ایجاد فضای سانسور مؤثر می‌داند: «اگر صادقانه و بی‌طرفانه بخواهیم به ساختارشناسی سانسور در کشور خود پردازیم باید اندکی نیز رفتار برخی از روزنامه‌نگاران و نویسندگان را به‌نقد کشیم و بپذیریم که آنان نیز موظفند در جهت دستیابی به آزادی قلم و بیان و عقیده، به‌درستی و متناسب با شرایط گام بردارند. این که سانسور ضد آزادی است و موجب محدودیت و آزار روزنامه‌نگار و عدم رشد و توسعه مطبوعات و کندی فرآیند دموکراتیزه کردن جامعه و ارتقای سطح کار رسانه‌های همگانی می‌شود، حرفی نیست؛ اما نباید فراموش کرد که آزادی قلم با فحاشی و خشونت‌گرایی و خشونت‌پروری بسیار فاصله دارد. میان تحلیل و روشنگری با توهین و افترا، آگاهی‌دهی و اطلاع‌رسانی با بیان خشن و بازی با احساسات، شکافی عمیق وجود دارد. این گروه از روزنامه‌نگاران در کشورمان، صرفاً در بستر خشونت و نفرت‌پروری، به فعالیت روزنامه‌نگاری می‌پرداختند و به‌این ترتیب، از فضای کم‌ویش

آزاد، به بی‌راهه می‌رفتند. در بسیاری مواقع، «خشونت و نفرت پروری» با «روشنگری شاعرانه و تحلیل و استدلال در ژورنالیزم حرفه‌ای و مسئول» اشتباه می‌شد. (ص ۱۳۵). کهن سپس نمونه‌های بسیار روشنی را از روزنامه‌های طوفان، شفق سرخ و به‌ویژه مرد امروز می‌آورد که سردبیران این روزنامه‌ها در تیرها و مطالب خود خشونت (وحتی فحاشی) را (به عنوان مبارزه!) ترویج می‌کردند.» (ص ۱۴۲).

وجود دادگاه مستقل پشتیبان جریان آزاد اطلاعات

هر جرم مطبوعاتی در ممالک آزاد «باید پس از رسیدگی در دادگاهی مستقل با حضور هیات منصفه مردمی (غیروابسته به دولت و قدرت و نه انتصابی) به اثبات برسد و حتی در صورت بی‌گناهی، اعاده حیثیت نیز بشود. باین حال نباید تصور کنید که آن کشورها در زمینه آزادی و سانسور هیچ مشکلی ندارند؛ همه چیز نسبی است. نکته اساسی در آن‌ها، احترام و اعتقاد حاکمیت به اصل آزادی و جریان آزاد اطلاعات و اخبار است.» (صص ۸۰-۸۱).

تأثیر عوام‌زدگی در مقابله با سانسور

«در سانسورزدایی نباید دچار عوام‌زدگی یا به اصطلاح پوپولیزم شد. تلاش در جهت آزادی بیان و قلم و ابراز عقیده، به معنی دچار شدن به روزمرگی نیست. مردمی که با ناآگاهی، هیجان و احساسات و عادت‌مآبانه به همه چیز نگاه غیرکارشناسانه دارند و نقطه نظرات عوام‌گرایانه را به جای نقطه نظرات تخصصی می‌پذیرند، دچار پوپولیزم‌اند. پوپولیست هم عوام‌زده و هم عوام‌فریب است؛ یعنی کسی که بر فضیلت بی‌سواد پای می‌فشارد. این به واقع، همان چیزی است که موردنظر حکومت‌های خودکامه و نظام سانسور است. آگاهی و آزادی، لازم و ملزوم یکدیگرند. مراد از پوپولیزم یا عوام‌گرایی، پذیرش یا دنباله‌روی مطلق از خواست مردم (اغلب ناآگاه) است به حدی که آن را مقدس و مبتنی بر اخلاق می‌داند و برای پیشبرد امور سیاسی، چندان نیازی به حزب و سایر نهادهای موجود نیست و خواست توده‌ها، مقدم بر این نهادهاست.» (ص ۱۷۵).

توصیه‌ای اکید بر اهمیت دادن به دانش و آگاهی

کهن در پایان تجزیه تحلیل چند بعدی و فراگیری که در این کتاب عرضه می‌دارد به عنوان نتیجه‌گیری، برای رهایی از غول لجام گسیخته سانسور و جهت دهی به روند توسعه چندبعدی، بر «کسب آگاهی» پای می‌فشارد و آن را به عنوان استراتژی مناسب و موثر، معرفی می‌کند: «این راهبرد نمایانگر وظیفه تک‌تک افراد هر جامعه خواستار آزادی و بهره‌مندی از نعمت مطبوعات

آزاد و رادیوتلوویزیون و سینما و تئاتر زنده و آزاد و اینترنت و کلاس درس خالی از تحمیل و تحقیر ناشی از سانسور است: از کودکی به فرزندانان اهمیت دانش و آگاهی را یاد دهید و تلاش کنید تا آنان مسئولیت‌پذیر باشند و به چگونگی دستیابی به واقعیت‌ها عادت کنند. از آنان بخواهید همواره به کتابخانه بروند و به دنبال تازه‌ها و نوآوری‌ها باشند، در کلاس درس سؤال کنند. با فرزندان و اطرافیان خود، از زیان‌های ندانستن، کم دانستن و سانسور بگویند. به دور از تعصب و یکسویگری، خودتان را نیز آگاه به مباحث روز نگاه دارید. نسبت به دولت، کشور و مردم و دنیا بی‌تفاوت نباشید. به دنبال واقعیت‌ها باشید و همواره درباره آزادی و حرمت انسانی و اجتماعی و نعمات اصل تفاوت فرهنگی و عقیدتی و پذیرش و گفت‌گو و بحث سالم کنید.» (ص ۱۷۸).

لغزش‌های کتاب

۱. کهن اصرار بر استفاده از نام وزارت ارشاد اسلامی به جای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد و حذف واژه فرهنگ، از نام مستند این وزارت‌خانه، هر چند برای خلاصه نویسی هم باشد، در کتابی که موضوع آن سانسور است خود به نوعی سانسور محسوب می‌شود.

۲. برخلاف توی جلد و شناسنامه کتاب، بر روی جلد کتاب، عنوان آن، ناقص است و واژه سانسور نیامده است و به جای آن از شش نقطه استفاده شده که نمایانگر تعداد حروف کلمه سانسور است ولی اگر چنین هم باشد در زیر عنوان به جای واژه سانسور از پنج نقطه استفاده شده که ناهماهنگی را نشان می‌دهد؛ اما به هر حال حذف واژه سانسور و به کار بردن نقطه به جای آن، بر جذابیت و ارزش‌های ظاهری کتاب افزوده است.

۳. در صفحه ۹۱ آخرین جمله پاراگراف دوم ناقص است و به نظر می‌رسد عبارت یا کلمه‌ای از آن حذف شده است.

۴. کاریکاتورهایی با موضوع سانسور در نشریات، کتاب، اینترنت و شبکه‌های مجازی در انتهای کتاب در صفحات ۱۸۳ تا ۲۲۰ و به نقل از نشریات داخلی و خارجی و خبرگزاری‌ها آمده است که موضوع آن‌ها سانسور در نشریات، کتاب، اینترنت و شبکه‌های مجازی است و شایسته بود که برخی از این کاریکاتورها در متن کتاب و متناسب با موضوع مورد بحث می‌آمد و بر جذابیت کتاب می‌افزود و یا این که بانظم منطقی با موضوع نشریات، کتاب و اینترنت پشت سرهم قرار می‌گرفت.

۵. هماهنگی بین عنوان و زیر عنوان در روی جلد و صفحه شناسنامه با فیپای کتاب وجود ندارد.
۶. نقش آقای شاهرخ تندرو صالح در روی جلد مشخص نیست و وقتی نقش و عنوان ذکر نمی‌شود عرفا به معنای تألیف کتاب است، در حالی که چنین نیست در صفحه شناسنامه نیز نقش ایشان در کتاب به صورت «کوشش» آمده و در فیپا به صورت «مصاحبه‌گر».
۷. نگاهی دقیق به کتاب می‌رساند که سؤالات به دقت طراحی شده است. ظاهراً گفت‌وگو بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده رودررو صورت نگرفته و سؤالات برای مصاحبه‌شونده فرستاده شده است و پاسخ هر کدام از سؤالات حالت یک مقاله تحقیقی را دارد و از گفت‌وگوی صرف خارج شده است. از شاهرخ تندرو صالح قبل از این، چندین اثر منتشر شده بود از جمله کتاب «گفتمان سکوت یا جمهوری ادبیات». گویا در ابتدا نیز قرار بوده که موضوع این کتاب، در قالب مصاحبه‌ای کوتاه، شبیه محتوای «گفتمان سکوت»، در کنار و همراه با چند گفتگوی دیگر باشد ولی ویژگی‌های شخصیتی دکتر کهن و روشمندی ایشان و کیفیت ارائه شده کار، باعث شده که به صورت یک تحقیق و کتاب مستقل در باب سانسور و ارتباطات جمعی در آید.
۸. بهتر بود که تاریخ‌ها تا ۱۳۰۴ به صورت شمسی (خورشیدی) و قبل از آن به صورت قمری در کتاب ظاهر می‌شد.
۹. به نظر می‌رسد در جمله زیر کلمه یا عبارتی حذف و یا دچار سانسور شده و جمله را ناقص کرده است. چه سانسور فرد محور باشد یا عقیده محور و چه روزنامه یا مجله‌ای مجیزگو و فرد محور باشد و چه تحول در مطبوعات، مقطعی باشد و تکرر مطبوعاتی حاصل صلاح‌اندیشی و صداقت یک دولت‌مرد باشد، سایه، بی‌تردید رفتنی است. (ص ۹۱). شاید تعبیر و ادامه آن «و خورشید رفتنی است» بوده باشد که محو شده یا به دلایلی حذف (و سانسور؟) شده است.
۱۰. در صفحه ۱۰۰ نیز این جمله نامفهوم است و شاید دچار سانسور و حذف شده است: «در حال، شاید روی هم‌رفته بتوان گفت نه این که آزادی بیان نداریم، چرا داریم...»
۱۱. در صفحه ۱۳۰ اشکال صفحه‌آرایی دیده می‌شود و بهتر بود پرسش صفحه ۱۳۰ به اول صفحه بعد می‌رفت.

۱۲. در صفحه ۱۷۱ علامت سه نقطه به صورت بی جا استفاده شده است که به نظر می رسد این سه نقطه، سه نقطه سانسور است. (ص ۱۷۱).

۱۳. در صفحه ۱۶۲ سؤال و جواب باهم هماهنگ نیست پرسش گر در مورد جایگاه طنز و طنزپردازی در سانسور شکنی سؤال کرده اما دکتر کهن به مبحث بسیار مهم «سانسور نهفته» پرداخته است.

۱۴. غلط تایپی در زیر کاریکاتور صفحه ۱۹۰ که به جای «سانسور»، «انسور» آمده است.

۱۵. در انتهای کتاب و به صورت ضمیمه در صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۷ که به شاخص دموکراسی کشورها در سال ۲۰۱۵ پرداخته است، متأسفانه نام ایران در این لیست موجود نیست! و مشمول سانسور شده است.

۱۶. چون ترکیب این دو واژه «شبهه‌الپارلمان - شبهه‌الدادگستری» عربی است و حتی حروفی که در الفبای عربی وجود ندارد در آنها آمده است بهتر بود واژه «شبهه‌پارلمان» یا «شبهه‌دادگستری» به کار برده می شد. (ص ۱۵۱).

۱۷. کهن در تحلیل خود در زمینه ارزیابی ارتباطات جمعی و جایگاه آزادی و سانسور در کشورها، براساس شاخص معروف EIU (Economist Intelligence Unit)، ممالک جهان را به چهار دسته تقسیم می کند و مشخصات آنها را توضیح می دهد. وی در مورد رژیم های ترکیبی یا بینابینی می نویسد: «فرآیند انتخابات در گروه سوم با بی قاعدگی های عمده ای توأم است که مانع آزاد بودن و عادلانه بودن انتخابات می شود. این نوع حکومت، به عنوان دموکراسی غیر لیبرال یا کاذب، ترکیبی است از رفتارهای حکومت مبتنی بر دموکراسی (مانند انتخابات) و خشونت و محدودیت های سیاسی. با این که انتخابات انجام می گیرد، اما سواى کیفیت فرآیند انتخابات در این کشورها، آزادی های مدنی و حقوقی وجود ندارد و به دلیل منع آزادی عقیده و تجمع و همچنین کنترل رسانه های همگانی توسط دولت، مردم از واقعیت های درون سازمانی دولت و فعالیت های صاحبان قدرت در حکومت بی اطلاع می مانند. در چارچوب این حکومت ها، کارگزاران مطبوعات تحت فشارند و روزنامه نگاران با تعدیات مکرر مواجه می شوند و دادگاه ها نیز مستقل نیستند. حکومت بر احزاب مخالف و داوطلبان نمایندگی فشار وارد می کند، قانونمندی رو به ضعف دارد و فساد و عدم شفافیت در

دولت و حاکمیت روبه گسترش است. از این نوع رژیم ترکیبی یا بینابین که در اکثر کشورهای درحال توسعه وجود دارد، با عناوین دموکراسی نیم‌بند یا دموکراسی توخالی نیز یاد می‌شود.» (ص ۱۵۳). به نظر می‌رسد این شاخص حداقل در زمینه انتخابات که نمره ایران را طبق معیارها و تعاریف خود، صفر در نظر می‌گیرد درست نیست.

۱۸. توصیه کهن در ارتباط با استراتژی رهایی از سانسور و نحوه برخورد با آن، به نظر افراطی می‌آید و با این توصیه، مردم، به‌ویژه جوانان، از حداقل‌های فرهنگی محروم می‌شوند: «بار دیگر باید بر این نکته پای فشارد که در زمینه رسانه‌های همگانی نیز مصرف‌کننده، در برخورد با روزنامه یا مجله سانسور شده و یا برنامه‌ها و نمایش‌ها و فیلم‌های ممیزی شده رادیو تلویزیونی یا سینمایی، باید رفتاری عقلایی از خود بروز دهد و چون جنس ارائه شده به او تقلبی است، از خریداری یا به عبارتی، مصرف آن، خودداری ورزد؛ روزنامه‌ها را نخرد و پیچ آن نوع رادیو و تلویزیون را ببندد و به سینمایی که آن گونه فیلم‌ها را نمایش می‌دهد، نرود و به‌طور کلی، وسایل ارتباط جمعی قلبی را تحریم کند.» (ص ۱۳۳).